

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انتظار «۳»

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف در قرآن

مهدی یوسفیان



امام مهدی علیه السلام در قرآن

(انتظار ۳)

مؤلف / مهدی یوسفیان

ناشر / بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

نوبت چاپ / دهم، زمستان ۱۳۹۲

شمارگان / دو هزار نسخه

صفحه آرا / رضا فریدی

بها / ۲۰۰۰ تومان

مراکز پخش:

۱. قم: مرکز تخصصی مهدویت/خیابان شهدا /

کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان

ص. پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵ ○ تلفن: ۰۷۷۳۷۸۰۱ فاکس:

۷۷۳۷۱۶۰

۲. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

ص. پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵ ○ تلفن: ۰۸۹۵۹۰۴۹

○ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹

WWW.IMAMMAHDI-S.COM

info@imammahdi-s.com

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۳۶-۱

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۷
الف. جامعیت قرآن.....	۹
ب. تأویل و تفسیر.....	۱۲
ج. جایگاه پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام.....	۱۴
د. شیوه های معرفی در قرآن.....	۱۸
ه. اعتقاد به مهدی علیه السلام.....	۲۲
و. شیوه بررسی.....	۲۲
گلچینی از آیات مهدویت.....	۲۴
یک. غلبه اسلام بر جمیع ادیان.....	۲۴
دو. خلافت مؤمنان، وعده الهی.....	۳۲
سه. بندگان صالح وارثان زمین.....	۴۳
چهار. وراثت و پیشوایی مستضعفان.....	۴۸
پنج. حیات دوباره.....	۵۱
شش. امام، نعمت الهی.....	۵۳
هفت. شناخت امت ها با پیشوایشان.....	۵۸
هشت. ذخیره الهی.....	۶۴
نه. قیام قائم.....	۷۰

- ده. علامت قیام..... ۷۳
- یازده. اجتماع یاران..... ۷۵
- دوازده. نابودی باطل، با جلوه گری حق.... ۸۰
- سیزده. تحقق وعده الهی..... ۸۲
- چهارده. هشدار نسبت به وقوع غیبت..... ۸۷
- نتیجه**..... ۹۴

مقدمه ناشر

اندیشه مهدویت، پاسخگوی کامل و جامع به خواسته و نیاز دیرین انسان‌ها در اصلاح وضعیت نابسامان زندگی بشری است.

مهدویت نه فقط برای فردای مبهم بشریت، روشنی و زیبایی عرضه می‌کند که امروز بشر نیز در گرو فهم و معرفت به این موضوع است. و شناختن امام و راه، اهداف و جایگاه امام و وظایف ما در قبال او، همان زندگی جاهلی است که مرگ جاهلی را در پی دارد و روایات بسیاری به آن پرداخته‌اند.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام به همت پژوهشگران مرکز تخصصی مهدویت، در ادای این مهم، مجموعه‌ای را به نام «انتظار»

فراهم آورده تا به تبیین مباحث و موضوعات مختلف فرهنگ مهدویت به صورت مختصر و با حجمی اندک بپردازد. و در کنار فصلنامه علمی تخصصی انتظار که ویژه پژوهشگران و متخصصان است؛ رهنمون عموم علاقمندان گردد.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام
معاونت پژوهش

پیشگفتار

«معرفت و شناخت» از مسائل اساسی حیات بشری است؛^۱ چرا که مقدمه حرکت آدمی است و او بر اساس شناخت خویش از مبدأ و معاد و زندگی و حقیقت و هدف آن، برنامه ریزی کرده و بر طبق آن عمل می‌کند. پس از معرفت خداوند - به عنوان مبدأ همه موجودات - معرفت حجت‌های پروردگار - که مظهر اسما و صفات پروردگار و آینه جمال و جلال الهی اند - بر همه معارف مقدم است و حیات معنوی بشر، به همین معرفت وابسته است. در روایات شیعه و سنی^۲ آمده است که

۱. ر.ک: شیخ کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۴۷، ح ۳۴۷.
۲. گرچه در روایات تعابیر متفاوتی آمده، اما همه عهده‌دار بیان یک معنایند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ اِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ
مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱

هر کسی بمیرد در حالی که امام زمان
خویش را نشناخته باشد، به مرگ
جاهلیت از دنیا رفته است.

بنابراین، بر همگان واجب است که برای
شناخت امام زمان خود، تلاش کنند و از
بهترین و مستحکم ترین منابع معرفتی بهره
گیرند.

برای شناخت امام، منابع گوناگونی وجود
دارد که یکی از آنها ادله عقلی است که در
اینجا مجال بحث از آن نیست. منبع معرفتی
دیگر، روایات است که آن نیز در آینده، مورد
بحث قرار خواهد گرفت.

در این گفتار از منبع معرفتی قرآن
استفاده می شود که اساسی ترین منبع برای
شناخت انسان از حقایق جهان هستی است.
قرآن تنها منبع مطمئنی است که از وحی
الهی، سرچشمه گرفته و هیچ گونه انحراف و
کجی در آن راه ندارد و مورد اتفاق همه

۱. اصول کافی، ج ۱، ح ۳، ص ۳۷۱.

فرقه های مسلمین است. امام علی علیه السلام فرمود:

«اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلِيٌّ أَحَدٌ بَعْدَ الْقُرْآنِ
مِنْ فِائَةِ وَ لَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنِي،
فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ
عَلَى لَأْوَائِكُمْ»^۱

بدانید که هیچ کس را پس از آموختن
قرآن، نیازمندی نیست و هیچ کس را
پیش از آموختن آن توانگری و
بی نیازی نیست. پس شفای دردهای
خود را از قرآن بخواهید و در
گرفتاری هایتان، از آن کمک بخواهید.

بنابراین بایسته است مسأله معرفت امام از
نگاه قرآن کریم مورد بررسی قرار گیرد.

پیش از پرداختن به بحث «امام مهدی علیه السلام
از منظر قرآن»؛ نکاتی چند باید روشن شود تا
جای هیچ گونه شک و شبهه ای باقی نماند.

الف. جامعیت قرآن

پیامبر اکرم خاتم سلسله پیامبران است.
مهم ترین رخدادی که با ارتحال وجود مقدس
رسول خدا در تاریخ حیات بشری پدید آمد،
انقطاع وحی بود. امیرالمومنین علیه السلام می فرماید:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

«...انْقَطِعَ بِمَوْتِكَ مَا لَا يَنْقَطِعُ بِمَوْتِ
أَخَدٍ»^۱

ای پیامبر! به واسطه از دست رفتن شما
چیزی از بشر قطع گردید (وحی) که به
واسطه مرگ احدی قطع نمی شود.

رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ یعنی، پایان
رسمی تشریح آسمانی و انقطاع وحی تشریحی
و نزول قانون تکامل انسانی. بر این اساس و با
توجه به اینکه قرآن و دین اسلام جاودانه و
همیشگی است، باید کتاب وحی و قانون از
جامعیتی بی نظیر برخوردار باشد.

روشن است که اگر بنا باشد دینی جاودانه
باقی بماند، باید کتاب قانون آن برای همه
عصرها، جامع و کامل باشد تا بتواند حضور
خود را در تمام دوره های حیات بشری حفظ
کند. طبیعی است، اگر کتاب قانون یک دین،
از جامعیت برخوردار نباشد، مرور زمان غبار
کهنگی و فرسودگی بر تن آن نشانده و آن را
به انزوا و شکست می کشاند.

سخن از جامعیت قرآن، امری است که
مفسران و دانشمندان با استناد به خود قرآن و

۱. شیخ مفید، الامالی، ص ۱۰۲، ح ۴.

استفاده از عقل و نقل، آن را طرح کرده‌اند. قرآن مجید در این باره می‌فرماید:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»^۱

و بر تو [ای پیامبر!] نازل کردیم کتابی را که در آن تبیین هر چیزی [که در هدایت انسان نقش دارد] صورت گرفته است.

بر اساس این آیه و آیات دیگر قرآن کتاب «تبیان» و «هدایت» است.^۲ «تبیان» صفت عام و فراگیر قرآن است؛ یعنی، کتابی که برای هدایت همه انسان‌ها و همه زمان‌ها نازل شده، بیان «کُلِّ شَيْءٍ» را عهده دار است.

علامه طباطبایی رحمته الله می‌فرماید:

در تبیین آیه گفته‌اند: هنگامی که قرآن برای عموم مردم کتاب هدایت می‌باشد، در نتیجه شأن آن چنین است که ظاهراً مراد از هر چیزی، آنچه که رجوع به هدایت می‌کند می‌باشد. پس در آنچه مردم به آن محتاج هستند - در هدایت یافتن و آگاهی پیدا کردن نسبت به

۱. ر.ک جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۸۳، ذیل آیه ۵۹ سوره انعام.

۲. ر.ک: بقره / ۲؛ مائده / ۴۴؛ آل عمران / ۱۳۸.

معارف حقیقی و واقعی که متعلق به
مبدأ و معاد و اخلاق فاضله می شود و...
- قرآن بیان کننده آن می باشد.^۱

ایشان نکته ای را از این عقیده مفسران
استفاده کرده است که اگر قرآن «تبیان کُلِّ
شیء» باشد و بخواهد مقاصد خود را از طریق
دلالت لفظی بیان کند، انسان صرفاً کلیاتی را
از قرآن کریم استفاده می کند. علامه
می فرماید:

اگر روایاتی که دلالت بر وجود علم ما
کان و ما یکون و ما هو کائن در قرآن
دارند صحیح باشد، لازم می آید که مراد
از «تبیان» اعم از آن چیزی باشد که از
طریق دلالت های الفاظ به دست می آید.
پس شاید در اینجا اشاراتی - البته از
راهی غیر از دلالت الفاظ - باشد که
اسراری را کشف می کند که با فهم
متعارف؛ راهی به سوی آنها نیست.

ب. تأویل و تفسیر

بحث تأویل و تفسیر از مباحث مهم علوم
قرآنی است و تعاریف و تحلیل های گوناگونی

۱. المیزان، ج ۱۲، ص ۳۲۵.

از سوی دانشمندان درباره آن ارائه شده است؛ از جمله: به مقتضای این بحث، تحلیل و تعریفی را که برای فهم این نوشتار ضروری است، بیان می‌کنیم.

«التَّفْسِيرُ كَشْفُ الْفَنَاعِ عَنِ الْمُشْكِلِ»؛ یعنی تفسیر نقاب برگرفتن از چهره الفاظ مشکل است.»

در این بیان، تفسیر، مربوط به «ظهر» قرآن می‌شود و همان طور که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ»^۱؛ «هیچ آیه ای در قرآن نیست، مگر آنکه ظهر و بطنی دارد».

در این نگاه، تأویل به معنای «بطن» قرآن است که دلالت درونی قرآن را می‌رساند. در مقابل دلالت ظاهری و برونی قرآن دارد که از آن به «ظهر» تعبیر می‌شود. با این نگاه تمامی آیات قرآن بطن دارند؛ نه اینکه بطون، مخصوص آیات متشابه باشد.^۲

یکی از مهم ترین ابزارهای که می‌توان به

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۹۶، ح ۳۳۵۸۰.

۲. علوم قرآنی، ص ۲۷۴.

واسطه آن به درک واقعی و عمیق مضامین و مفاهیم آیات الهی نایل شد و از معارف ارزشمند آن بهره مند گردید، همان «تفسیر» صحیح آیات نورانی قرآن است. مراد از «تفسیر» مطالبی است که از الفاظ و ظواهر کلام الهی و با اندیشه و ژرف نگری در آنها به دست می آید و نشانگر مراد و منظور ظاهری آیات قرآن است.

اما گاهی آیات الهی حاوی حقایقی ورای الفاظ و ظواهر آن است که در مطالعه ابتدایی و اولیه به دست نمی آید و تأمل و دقت آدمی در آنها نیز کارساز نیست؛ بلکه تنها روایات و گفتار معصومین علیهم السلام است که از آنها پرده برمی دارد و اسرار آنها را آشکار می سازد. به این مرحله از فهم آیات - که دلالت به باطن قرآن دارد - «تأویل» گفته می شود. بنابراین برای بهره مندی جامع و شایسته، هم باید به ظاهر قرآن و «تفسیر» آن توجه کرد و هم از باطن آن (تأویل) استمداد جست.

ج. جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام

شکی نیست که کلام وحی و معارف بی کران الهی، اقیانوسی است که عقل و دانش

ناقص و محدود بشری، توانایی درک و تحلیل
تعالیم و مفاهیم بلند و آسمانی آن را به تنهایی،
به صورت کامل و صحیح ندارد و ناگزیر از یاری
افراد است که خود از سرچشمه وحی و علم
الهی بهره مند شده و توانایی لازم برای بیان
حقایق آن را داشته باشند. این فضیلت در وجود
پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
جلوه گر و متبلور شده است.

خداوند در این باره خطاب به رسول

گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ
إِلَيْهِمْ»^۱ «و ما ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم
تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است
برای آنها تبیین کنی». نبی گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
نیز پس از خود، خاندان و اهل بیت عصمت
خویش را عهده دار این وظیفه سنگین و امر
خطیر معرفی می فرماید؛ چنان که در حدیث
معروف ثقلین آمده است؛ «أَنْتَ تَارِكٌ فِيكُمْ
الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي...»^۲؛ «من

۱. نحل/ ۴۴.

۲. ر.ک: شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۳؛ شیخ
مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۳۱؛ شیخ صدوق، امالی، ص
۴۱۵، ح ۱۵.

در میان شما دو چیز گران بها و ارزشمند باقی می‌گذارم، کتاب خدا و عترت و اهل بیتم. و اگر به این دو ثقل چنگ بزنید و تمسک بجوید هرگز گمراه نمی‌شوید و این دو هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند تا در روز قیامت در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.» بنابراین توجه به دیدگاه و بیانات امامان معصوم علیهم السلام در فهم و کشف مقصود آیات نقش کلیدی ایفا می‌کند.

این انگاره از آیات دیگر قرآن نیز قابل استفاده است:

(فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)^۱؛

«اگر چیزی را نمی‌دانید از اهل ذکر (که مصداق اتم آن ائمه اهل بیت هستند) بپرسید.»

در تفسیر این آیه آمده است:

«نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ»^۲؛
«منظور از اهل ذکر ما ایم و ما کسانی هستیم که مورد سؤال قرار می‌گیریم.»

در تفاسیر دوازده گانه اهل سنت از ابن

۱. نحل / ۴۳.

۲. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۳.

عباس نقل شده است:

«هُوَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةٌ وَ الْحَسَنُ وَ
الْحُسَيْنُ هُمُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ الْعَقْلِ وَ
الْبَيَانِ»^۱

«مراد از اهل ذکر، حضرت رسول، امام
علی علیه السلام، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام
است. ایشان اهل ذکر و تعقل و بیان
می باشند».

راز و رمز حیات و جامعیت قرآن، در
همگامی و همراهی آن، با عترت است. قرآن
در کنار معصوم، عامل هدایت و مانع از
گمراهی است. این کتاب الهی در کنار تبیین
معصوم، برای همیشه «هادی» است.

پس روشن شد که قرآن، جامع و دارای
ظهر و بطن و تفسیر و تأویل است و
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام در تبیین آن
نقشی بی بدیل دارند و نه تنها در حوزه
متشابهات که در حوزه ظواهر و نصوص نیز
بیان آنان حجّت است.

با این مقدمات نتیجه می گیریم که بحث
«مهدی علیه السلام در قرآن» را باید فراتر از ظواهر

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۴۴.

الفاظ دید و به صرف اینکه نام مبارک مهدی علیه السلام در قرآن ذکر نشده، نباید گفت: قرآن از حقیقت «مهدویت» خالی است و آن ریشه در قرآن ندارد.

د. شیوه های معرفی در قرآن

با همه این تفصیلات، چرا نام مهدی علیه السلام به صراحت در قرآن نیامده تا جلوی انکار خیلی ها گرفته شود؟ آیا اگر نام مهدی علیه السلام ذکر می شد، مردم آن را بهتر و راحت تر نمی پذیرفتند؟ شبیه همین سؤال درباره ولایت مولا علی علیه السلام نیز مطرح است.

در پاسخ باید گفت: قرآن برای معرفی شخصیت ها به مقتضیات حکمت و بلاغت، از سه راه استفاده کرده است:

۱. معرفی با اسم: نخستین راه این است که شخصیت مورد نظر را با اسم معرفی و مطرح می کند؛ مانند: (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ).^۱ و (وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي إِسْمُهُ أَهْمَدُ).^۲

۱. آل عمران / ۱۴۴.

۲. صف / ۶.

۲. معرفی با عدد: شیوه دوم، معرفی با عدد و تعداد است که قرآن نقبای بنی اسرائیل را این گونه معرفی می‌کند: (وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا)؛^۱ «و از ایشان دوازده نقیب مبعوث کردیم». همچنین گروهی را که موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ برگزید تا به کوه طور برود، با عدد معرفی کرده است: (وَ اخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا)؛^۲ یعنی «و حضرت موسی از میان قومش هفتاد نفر را برگزید».

۳. معرفی با صفت و ویژگی: شیوه سوم معرفی با صفات و ویژگی است؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به این شیوه معرفی کرده است:

(الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ...
يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ
وَ يَجَلُّ لَهُمُ الْطَيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ
الْخَبَائِثَ...)^۳

«کسانی که از پیامبر تبعیت می‌کنند...
که پیامبر ایشان را به کارهای پسندیده
دستور می‌دهد و از کارهای زشت و
ناپسند باز می‌دارد و بر ایشان امور

۱. مائده / ۱۲.

۲. اعراف / ۱۵۵.

۳. اعراف / ۱۵۷.

پاکیزه را حلال و بر ایشان امور ناپسند را حرام کرده است.

در معرفی ولی مؤمنان نیز از این شیوه استفاده کرده است:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا
الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ
هُمْ رَاكِعُونَ)^۱

«صاحب امر شما خدا و رسول او و کسانی اند که ایمان دارند و نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند در حالی که در رکوع می‌باشند».

شناساندن با صفت، بهترین راه معرفی است. این نوع معرفی راه را بر سودجویان می‌بندد؛ زیرا می‌توان نام جعلی درست کرد؛ اما بهره برداری از صفات، کار آسانی نبوده و قابل جعل نیست. از این رو می‌بینیم در جریان طالوت، خدای متعال بعد از آن که او را به اسم معرفی می‌کند، بلافاصله وی را با صفات و نشانه نیز معرفی می‌کند تا جلوی هرگونه اشتباه احتمالی گرفته شود:^۲

(وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ

۱. سوره مائده / ۵۵.

۲. جعفر سبحانی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۱۸۵.

يَا تَيْبِكُمُ التَّائِبَاتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ
بَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَ آلُ هَارُونَ
تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ. (۱)

«و نبی پیامبرشان به ایشان گفت: همانا نشانه فرمانداری و سلطنت او این است که تابوتی را برای شما خواهد آورد که در آن آرامشی از جانب پروردگار شما وجود دارد و در آن آنچه به جای مانده (میراث) از آل موسی و هارون می‌باشد که ملائکه آن را حمل می‌کنند».

پس روشن می‌شود که تنها راه معرفی، ذکر نام امام مهدی علیه السلام نیست و حضرت از راه های دیگر (صفات) معرفی شده است و قرآن به شکل های مختلف به وجود امام زمان علیه السلام و حکومت جهانی او اشاره کرده است.

از طرفی مصالحی در کار بوده که امامان معصوم علیهم السلام به نام ذکر نشوند که می‌توان به محفوظ ماندن قرآن از تحریف اشاره کرد. درست همان علتی که ایجاب کرد «آیه اکمال دین»^۲ در بین آیات تحریم خبائث و «آیه

۱. بقره / ۲۴۸.

۲. سوره مائده / ۳.

تطهیر»^۱ در بین آیه «تساء النبی» قرار گیرد تا ضمن ابلاغ پیام به همه حق جویان، مانع از دست بردن در قرآن نیز بشود.

ه. اعتقاد به مهدی علیه السلام

قیام و حکومت جهانی یک منجی عدالت گستر و مصلح عدالت پرور، از جمله مسائلی است که نه تنها با فطرت ظلم ستیز و عدالت طلب انسان‌ها آمیخته و نهادینه شده است که همه مسلمانان بلکه تمامی ادیان آسمانی و برخی آئین‌های دیگر آن را باور داشته و پیروان خود را به ظهور او مژده داده‌اند. تنها این نکته باقی می‌ماند که این منجی موعود و مصلح کل چه کسی است و آیا اینک در قید حیات است یا بعداً به دنیا می‌آید. بنابراین اعتقاد به مهدویت، مسأله‌ای عمومی و یکی از اصول مسلم اسلامی است.

و. شبیه بررسی

در بررسی آیات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام صورت‌های مختلفی را می‌توان

۱. سوره احزاب / ۳۳.

ارائه کرد:

الف. ابتدا آیاتی بررسی شود که به صورت تفسیری در مورد حضرت است و سپس آیات دیگر ارزیابی گردد که از جهت تأویل بر حضرت دلالت دارد.

ب. آیاتی به صورت موضوعی بررسی شوند؛ مثلاً آیات مربوط به غیبت، حکومت و ...

ج. از ابتدای قرآن هر آیه ای که مربوط به حضرت است، طرح و بررسی شود.
و. آیات مربوط به حضرت به ترتیب شأن نزول سوره ها، بررسی گردد.

در این نوشتار راه اول را پی می گیریم، چرا که استفاده تفسیری از آیات قرآن در این باره کارآیی بیشتر دارد، زیرا روایات تفسیری می تواند به عنوان مؤید مطرح شوند.

با توجه به مقدمات یاد شده، کتاب الهی را با توجه به روایات، بررسی و آیاتی را مطرح می کنیم که در آنها به حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است.

گلچینی از آیات مهدویت

یک. غلبه اسلام بر جمیع ادیان

(يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ
يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ
الْكَافِرُونَ. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ
بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى
الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)؛^۱

«می خواهند نور خدا را با سخنان
خویش خاموش کنند؛ ولی خداوند
نمی گذارد تا نور خود را کامل کند، هر
چند کافران را خوش نیاید. او کسی
است که پیامبرش را با هدایت و دین
درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین
است پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان

خوش نداشته باشند».

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا)^۱

«او است کسی که پیامبر خود را به قصد هدایت، با آیین درست روانه ساخت تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می‌کند».

(يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)^۲

«می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا - گرچه کافران را ناخوش افتد - نور خود را کامل خواهد گردانید. او است کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد تا آن را بر هر چه دین است غالب گرداند؛ هر چند مشرکان را ناخوش آید».

واژه «یظهره» فعل مضارع از باب افعال

۱. فتح / ۲۸.

۲. صف / ۸ و ۹.

است که وقتی همراه با «غلی» می‌آید، به معنای «یغلبه» و «یعلیه» (غلبه و برتری دادن) است.

خداوند در این آیات اشاره می‌کند که دشمنان دین و حقیقت می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند؛ در حالی که خداوند نور خود را کامل می‌کند و تلاش‌های آنان ره به جایی نمی‌برد. خداوند وقتی از اراده دشمنان برای خاموشی نور خدا و نابودی دین خبر می‌دهد، تنها از جلوگیری این اراده خبر نمی‌دهد و نمی‌گوید: ما نمی‌گذاریم آنان نور خدا را خاموش کنند؛ بلکه از اتمام نور سخن می‌فرماید: «خدا این نور را تمام می‌کند». سپس به روشنی می‌گوید: «خدا رسولش را با هدایت (دلایل روشن و برهان‌های آشکار) و دین حق (آیینی که اصول و فروعش همه بر اساس واقعیت و حقیقت است) فرستاد». نتیجه چنین هدایت و دینی که با خود دلایل شفاف و مطالب حق و درست به همراه دارد، پیروزی بر همه مکاتب و آیین‌های دیگر است که خداوند آن را اراده کرده است.

ضمیر «ه» در «لیظهمره» به دین بر

می‌گردد؛ چرا که ظاهر عبارت غلبه دین است نه غلبه شخص و باید بین غالب و مغلوب تناسب و هم‌سنخی باشد. غلبه اسلام بر دیگر ادیان، هم از نظر منطوق و استدلال است و هم از نظر غلبه عینی و عملی؛ یعنی، روزی فرا می‌رسد که اسلام با پشتوانه عظیم معرفتی و آموزه‌هایی که دارد، بر همه ادیان غالب می‌شود و نفوذ ظاهری و حکومت دین مقدس اسلام بر جهان سایه می‌افکند و همه را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. گفتنی است: خداوند در سه جای قرآن عبارتی بسیار شبیه به هم آورده که نشان دهنده اهمیت مطلب و حتمی الوقوع بودن این رویداد بزرگ (غلبه اسلام) است. به علاوه که خداوند در آخر آیه ۲۸ سوره «فتح» از عبارت «و کفی بالله شهیدا» استفاده کرده که شاهد تحقیق این واقعیت و گواه بر آن، خود خداوند است. با توجه به اینکه چنین امری هنوز رخ نداده است، این خبر و وعده الهی در آینده به حتم روی خواهد داد. از طرفی قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام امری مسلم و قطعی و یکی از آموزه‌های دین مقدس اسلام است. قیامی که

نتیجه اش نابودی شرک و گسترش دین اسلام در همه جای کره زمین است.

محمد بن فضیل می گوید: «از امام کاظم علیه السلام درباره قول خداوند «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» پرسیدم فرمود: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ؛ پیروز می کند خدا دین اسلام را بر همه دین ها هنگام قیام قائم علیه السلام».

از این روایت استفاده می شود که مراد از پیروزی دین اسلام، پیروزی همه جانبه و حاکمیت این دین بر زمین است.

ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) پرسیدم، فرمود:

«وَاللَّهِ! مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدَ، وَ لَا يَنْزَلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ الْقَائِمُ علیه السلام فَاذَا خَرَجَ الْقَائِمُ علیه السلام لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ الْأَكْرَمِ خُرُوجَهُ حَتَّىٰ إِنْ لَوْ كَانَ كَافِرٌ أَوْ مُشْرِكٌ فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ: يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَأَكْسِرْنِي وَ أَقْتُلْهُ»؛^۱

۱. کافی، ج ۱، ح ۹، ص ۴۳۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۵۸ ح ۷.

قسم به خدا! هنوز تأویل آن نیامده و
 تأویل آن نمی آید تا اینکه قائم عجلایه
 خروج کند. پس هنگامی که قائم خروج
 کرد؛ کافری به خدا و مشرکی به امام
 باقی نمی ماند؛ مگر اینکه خروج او
 راکراحت دارد و حتی اگر کافر یا
 مشرکی در دل سنگی پنهان شده باشد،
 آن سنگ می گوید: ای مؤمن! درون من
 کافری هست؛ مرا بشکن و او را بکش.

پس مراد از ظهور و غلبه دین، برتری در
 زمین است؛ به گونه ای که دیگر جایی برای
 شرک باقی نمی ماند. به عبارت دیگر، هر چه
 زمان بیشتر می گذرد و جوامع بشری به هم
 نزدیک تر و از حال هم آگاه تر می شوند و
 واقعیت «دهکده کوچک جهانی» ملموس تر
 می گردد. نیاز به وجود یک مدیر و حاکم عادل
 و حکیم، با دانایی و توانایی مافوق بشری و با
 قانونی جامع و کامل، برای سعادت و کمال
 مادی و معنوی انسان ها، بیش از پیش آشکار
 می شود؛ چرا که پراکندگی و کوتاه نگری
 قوانین بشری، با حاکمانی خودسر، خودخواه و
 هوسران، روز به روز بر سقوط ارزش ها و حذف
 امنیت و آرامش این دهکده کوچک افزوده و

هراس از آینده ای تاریک و مبهم را افزایش داده است و انتظار یک منجی و مصلح عدالت گستر را در قلب های مضطرب و نگران، افزون ساخته است.

خداوند آگاه به سرّ و نهان بشر، برای این روز تدبیری اندیشیده و برنامه ریزی کرده است و آن تدبیر چیرگی دین اسلام و آموزه های گران سنگ آن بر همه ادیان به دست رادمردی الهی است تا بشر با او از گرداب تباهی، فقر، تبعیض و فساد رهایی یابد. در این رابطه دو انگاره مهم از روایات استفاده می شود.

الف. اصل حاکمیت دین اسلام بر گستره زمین از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آیه (... هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ...) نقل شده است:

«...لَا يَبْقَى قَرِيبَةٌ إِلَّا وَ نُودِيَ فِيهَا بِشَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بُكَرَةٌ وَ عَشِيًّا»^۱

باقی نمی ماند قریه ای مگر اینکه در آنجا صبح و شب شهادت به توحید و رسالت پیامبر داده می شود.

۱. بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۶۰

ب. روی دادن این اتفاق در زمان ظهور

حضرت مهدی علیه السلام

ولایت و امامت، ادامه رسالت و نبوت است و امام جانشین پیامبر، و عهده دار تمام شئون نبی - به جز مقام ابلاغ وحی - می‌باشد؛ از این رو اگر این نوید قرآنی به دست آخرین وصی پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شود، مانند این است که گویا خود پیامبر این حقیقت را عملی ساخته است. شیخ صدوق رحمته الله در روایتی از امام حسین علیه السلام نقل می‌کند:

«مَنَا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًا وَأَوْلَهُمْ
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ
 آخِرَهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي، وَ هُوَ الْإِمَامُ
 الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يَحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ
 مَوْتِهَا، وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى
 الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. لَهُ غَيْبَةٌ
 يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى
 الدِّينِ آخَرُونَ، فَيُؤَدُّونَ وَ يُقَالُ لَهُمْ:
 مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ أَمَا إِنْ
 الصَّابِرِ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ
 بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ
 رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله»^۱

از ما دوازده نفر مهدی است (لقب

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۳۰، ح ۳.

مهدی برای همه ائمه ذکر شده است) که نخستین آنان امام علی علیه السلام و آخرین ایشان نهمین نفر از فرزندان من است. او امامی است که به حق قیام می‌کند. خداوند به واسطه او زمین را زنده می‌کند بعد از مرگش و به واسطه او پیروز می‌کند دین حق را بر همه ادیان؛ هر چند که مشرکان کراهت داشته باشند. برای او غیبتی است که گروهی در آن دوره غیبت مرتد شده و از دین خارج می‌شوند و گروه دیگر بر دین ثابت و استوار می‌مانند و به آنان گفته می‌شود: «اگر راست می‌گویید او مهدی بر حق است! پس کی این وعده تحقق می‌یابد». پس به راستی که صابران در زمان غیبت او بر آزارها و تکذیب‌ها، مانند مجاهدانی هستند که در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر می‌زدند و از دین دفاع می‌کنند.

دو. خلافت مؤمنان، وعده الهی

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا

يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ
كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛^۱

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این زمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین خود قرار داد. و آن دینی که بر ایشان پسندیده است، به سودشان مستقر می‌کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند.

آیه شریفه از وعده ای بسیار زیبا خبر می‌دهد؛ خداوند به مؤمنان صالح وعده می‌دهد که:

۱. برای آنان جامعه ای صالح مخصوص خود درست می‌کند و زمین را در اختیارشان قرار می‌دهد.

۲. دینشان را در زمین چیره و برتر می‌سازد.

۳. امنیت را جایگزین ترسشان می‌کند.

۴. فقط خدای را عبادت می‌کنند.

این آیه خطاب به امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده و خداوند در آن از تعبیر «وعد» استفاده کرده است و وعده های خدا تخلف بردار نیست. بنابراین، مفاد آن این می‌شود که خداوند، به گروهی از امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وعده «استخلاف» روی زمین را داده است. این گروه دو ویژگی مهم و اساسی دارند:

۱. ایمان، که همه اعماق وجودشان را پر کرده است.

۲. عمل صالح، که همه اعضا و جوارحشان در خدمت و اطاعت مولا است. این وعده چند ویژگی دارد:

الف. خلافت بر روی زمین

خلافت؛ یعنی، مسلط شدن بر کل زمین و استفاده از موهبت های آن. البته خداوند متعال خلافت روی زمین را به امت های صالح پیشین؛ (مانند قوم نوح و صالح) نیز عطا فرموده بود به نظر می‌آید مراد از این خلافت و حکومت، تنها اصل جانشینی است، نه گستره و محدوده آن؛ یعنی، همان گونه که دیگران به

حکومت و خلافت در زمین - هر چند در منطقه ای محدود - رسیدند، شما هم می‌رسید. اینکه چرا برای همه زمین از کلمه «الارض» استفاده شده، دلیل های متعدد دارد؛ از جمله: ۱. اصل «اطلاق» است، قید زدن نیاز به دلیل دارد. ۲. تمکین دین مورد رضایت و امنیت کامل، زمانی اتفاق می‌افتد که سراسر زمین، تحت حاکمیت و سیطره اینان باشد. ۳. روایاتی که در ذیل آیه وارد شده است.

ب. تمکین دین مورد رضایت خدا

تمکین هر چیزی برقرار کردن آن در یک مکان است و این کنایه از پایداری، تزلزل نداشتن و زوال ناپذیری آن چیز می‌باشد؛ به گونه ای که اگر اثراتی داشته باشد، هیچ مانعی جلوی تأثیر آن را نمی‌گیرد. «تمکین دین» در آیه به این معنا است که بر سر راه آن هیچ گونه کفر و شرکی ایجاد نکنند. اوامر و دستوراتش محترم شمرده شده و بدان عمل شود. اصول و معارفش مورد پذیرش همگان بوده و همه به آن معتقد باشند و درباره آن اختلاف نکنند.

ج. دین مورد رضایت

دینی که خدا آن را «پسندیده» است، همانا دین مقدس اسلام است که در جریان غدیر خم با نصب ولایت امیرمؤمنان علیه السلام تمام و کمال یافت و کافران از نابودی آن ناامید گشتند:

أَلْيَوْمَ يَيْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا
تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ
دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ
لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا؛^۱

دینی که ولایت اهل بیت عصمت و طهارت در متن آن قرار دارد. اسلام است و امامت امام علی تا امام مهدی علیه السلام را در بر دارد، دین «مرضی» و مورد قبول خداوند است.

د. امنیت

در چنین دورانی ترس و خوف تبدیل به امنیت و آرامش می‌شود. طبیعی است که ترس و خوف، عواملی دارد و از بین رفتن آن نیز، نتیجه از بین رفتن اسباب و علل است. پس، در این دوران هیچ عاملی، باعث نگرانی و ترس برای مؤمنان نخواهد بود.

ه. عبادت صحیح

نتیجه چنین حکومتی، این است که تنها خداوند «عبادت» می‌شود؛ همه مظاهر شرک، از بین می‌رود؛ عبادات خالصانه تنها برای او خواهد بود و دیگر هیچ معبودی جز خدا، پرستیده نمی‌شود.

تغییر خطاب در آیه از غایب (وعد الله) به متکلم وحده (یعبدوننی) و استفاده از عبارت نکره «شیئاً» در سیاق نفی که مفید عموم است، هر دو به خوبی بر از بین رفتن شرک به طور کامل و حاکمیت توحید دلالت دارد.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه درباره جمله «وَمَنْ كَفَرَ

بَعْدَ ذَلِكَ...» می‌فرماید:

«ذلک» (که برای اشاره است) به «موعود» (وعده خدا) باز می‌گردد؛ لذا مناسب است که کلمه «کفر» را به معنای کفران (در مقابل شکر نعمت) بگیریم و چنین معنی کنیم: «هر کس کفران کند بعد از تحقق این وعده، او واقعاً فاسق است».^۱

طبق این گفتار، «کفر» دامنه وسیعی را

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ذیل آیه.

در بر می‌گیرد و به این معنا است که هر کس این موهبت الهی را ضایع کرده و از آن استفاه نکند، فاسق بوده و از راه عبودیت و بندگی خارج شده است.

پس از بیان قسمت های گوناگون آیه، اکنون جای این پرسش است که: منظور خداوند از این وعده، شامل چه افرادی می‌شود؟

برخی از مفسران - مانند صاحب تفسیر نمونه - معتقدند: آیه عمومیت دارد و نتیجه آن چنین است که در هر زمان، که پایه های ایمان و عمل صالح در میان مسلمانان مستحکم شود؛ آنان دارای حکومتی ریشه دار و پرنفوذ خواهند شد. البته بی شک، حکومت حضرت مهدی علیه السلام مصداق کامل این آیه است.^۱

علامه طباطبایی رحمته الله بیان بلندی در این زمینه دارد که خلاصه آن چنین است:

از ظاهر آیه استفاده می‌شود که آیه مربوط به برخی از افراد امت اسلام است و ایشان دارای اجتماعی صالح خواهند بود. این جامعه دارای دین

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ذیل آیه.

مرضی خدا بوده و دین اسلام به گونه ای در جامعه برقرار می‌گردد که تزلزلی در آن راه نخواهد یافت و امنیت به گونه ای در آن اجتماع به وجود می‌آید که دیگر از هیچ دشمنی (خارجی، داخلی، علنی و پنهانی) نمی‌ترسند اجرا که همه زمینه های خوف از بین می‌رود و لذا خوف تبدیل به امنیت می‌شود. این چنین امنیتی است که جای امتنان دارد؛ چرا که آیه در مقام امتنان و منت گذاشتن بر مردم است و امتنان وقتی مناسب و پذیرفتنی است که جامعه از هر جهت در امان بوده و آزادی برای همه باشد. در این جامعه اخلاص در عبادت عمومیت پیدا می‌کند و بنیان هر کرامتی غیر از تقوا منهدم می‌شود. این جامعه با این صفات تا کنون به وجود نیامده است. پس اگر مصداقی داشته باشد، در روزگار امام مهدی علیه السلام می‌باشد و حق مطلب این است که اگر واقعاً بخواهیم حق معنای آیه را به آن بدهیم، آیه جز با اجتماعی که با ظهور حضرت مهدی علیه السلام تشکیل

می شود، قابل انطباق با هیچ مجتمعی نیست.^۱

ممکن است کسی بگوید: هرچند این آیه مربوط به حکومت حضرت مهدی علیه السلام است؛ ولی آیا از این آیه می توان استفاده کرد که ایشان زنده و حاضر است؟ در پاسخ باید گفت: آری، وجود امام زنده حاضر را از همین آیه و با توجه به آیات دیگر، می توان برداشت کرد:

۱. دین مورد رضایت خدا، اسلام است و این دین آن هنگام کامل و مورد رضایت خدا قرار گرفت که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم؛ امام علی علیه السلام را به عنوان خلیفه و ولی تعیین کرد و این ولایت و خلافت را جزء دین قرار داد و وجود آن را باعث اکمال و اتمام دین دانست: «الیوم اکملت...».

پس تا دین هست، ولایت و خلافت نیز باید باشد و چون در هر زمان دین هست، ولی و خلیفه نیز باید تا قیامت باشد.

۲. هر رهبری که بخواهد حکومت کند،

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ذیل آیه.

خود باید برای تشکیل این حکومت برنامه ریزی کند؛ چنان که سنت خدا بر این قرار گرفته است و با رجوع به خلافت و رهبری پیشوایان و پیامبران گذشته؛ این مطلب روشن می‌شود. امام زمان علیه السلام نیز که می‌خواهد حاکمیت دوران ظهور را بر عهده داشته باشد، باید خود رهبری قیام و تشکیل حکومت را در دست بگیرد و نیروسازی کند. پس باید زنده و حاضر باشد و در راستای ایجاد انقلاب جهانی و تشکیل حکومت خویش، فعالیت کند.

۳. وعده خدا در هر زمان که مقتضی فراهم و موانع مفقود باشد، امکان پذیر است و خداوند این را به عهده انسان‌ها گذاشته است: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم؛»^۱ یعنی، هر زمان که انسان‌ها بخواهند، خدا تغییر می‌دهد. پس هر زمان که انسان‌ها حاکمیت مهدی علیه السلام را بخواهند، خداوند آن را رقم می‌زند. بنابراین باید امام و رهبر در هر زمان باشد تا با خواست انسان‌ها،

قیام جهانی و حکومت عدل برقرار شود. امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود:

«إِنَّهُ لَمْ يَجِءْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَلَوْ قَامَ قَائِمُنَا، سَيَرَى مَنْ يُدْرِكُهُ مَا يَكُونُ مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ، وَلَيَبْلُغَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ حَتَّى لَا يَكُونَ مُشْرِكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَيَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً»^۱

تأویل و مصداق این آیه هنوز نیامده است. هنگامی که قائم ما قیام کند کسی که او را درک می‌کند، تأویل این آیه را می‌بیند: هر آینه دین محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به هر جایی که شب برسد، می‌رسد (همه کره زمین)؛ به صورتی که هیچ مشرکی بر روی زمین نخواهد بود؛ همان گونه که خداوند فرمود: (یعبدوننی...).

نکته: از نظر ترتیب نزول سوره‌ها، آیه ۵۵ سوره «نور» می‌تواند تفسیر آیه ۱۰۵ سوره «انبیاء» باشد؛ بدین معنا که در آیه ۱۰۵ سوره «انبیاء» اصل طرح و مجریان و گستره آن بیان شده بود، ولی این آیه ویژگی‌ها و

۱. بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۵۵ ح ۴۱.

اهداف را بیان می‌کند.

سه. بندگان صالح وارثان زمین

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ
الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)؛^۱

و در حقیقت، در زبور پس از تورات
نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به
ارث خواهند برد.

همه مفسران بر این باورند که خداوند
متعال در این باره به کتاب‌های انبیا اشاره
دارد و می‌فرماید: در کتاب‌های پیامبران
نوشته ایم که زمین را بندگان صالح به ارث
می‌برند. البته در این اختلاف شده که: آیا
خداوند در همه کتاب‌های پیامبران به این
آیه اشاره کرده است یا در بعضی از آنها؟
گروهی می‌گویند: مراد از «زبور» همان کتاب
حضرت داود علیه السلام است و مراد از «ذکر» تورات
حضرت موسی علیه السلام. برخی دیگر مراد از
«ذکر» را قرآن کریم می‌دانند (البته با توجه
به اینکه در خود قرآن، کلمه ذکر برای قرآن
آمده است). در این صورت مراد از کلمه

۱. انبیاء (۱۰۵).

«بعد» در آیه، بعد بودن از جهت رتبه است، نه زمان.

کلمه «ارض» وقتی به صورت مطلق و بدون قرینه می آید، همه کره زمین را در بر می گیرد و مراد از «وراثتِ زمین» این است که سلطه بر منافع و استفاده از آنها از دیگران، به بندگان صالح منتقل شده و برکات زندگی نصیب ایشان و مختص آنان خواهد شد.

«وراثت زمین» طبق آیه شریفه به انسان هایی خواهد رسید که دارای دو صفت بسیار مهم باشند:

۱. «عبد خدا» بوده و هیچ استقلالی برای خود قائل نیستند. همه وجودشان را برای خدا قرار داده اند و مَهر عبودیت بر پیشانی شان می درخشد. اینان به مرز ایمان و توحید واقعی رسیده اند و همه چیز را در شعاع وجود او و برای او و به سوی او می بینند.

۲. «صالح» و شایسته بوده و لیاقت بهره برداری را دارا هستند.

برخی بر این باورند که تفسیر آیه، مربوط به حضرت مهدی علیه السلام است و حتی اگر در

روایتی، به آن حضرت اشاره نشده بود، باز هم آیه حکومت او را مطرح می‌کند؛ زیرا:

۱. قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام یکی از امور مسلّم در معارف اسلامی است.

۲. بیان خداوند در آیه، به صورت وعده است؛ یعنی، وعده داده که زمین در اختیار بندگان صالح قرار می‌گیرد. «کَتَبَ» در اصطلاح از امری حتمی و قطعی حکایت دارد. در مفردات راغب، آمده است: از حکم امضا شده واز اثبات، به کتابت تعبیر می‌شود شیء ابتدا به ذهن می‌آید و مورد خواست انسان قرار می‌گیرد، سپس به گفت و گو می‌گذارد و پس از تصویب و پذیرفتن، برای عملی شدن ثبت و مکتوب می‌شود.

۳. کلمه «ارض» در آیه، سراسر کره زمین را شامل می‌شود و این فقط در زمان ظهور امام زمان علیه السلام تحقق خواهد یافت.

۴. «ارث بردن»، یعنی اینکه وارث در نحوه استفاده از مال و همه منافع آن، اختیار کامل داشته باشد و چنین استفاده ای از منافع زمین، تنها در زمان ظهور برای «بندگان صالح» فراهم است.

البته، عده ای دیگر این برداشت را نمی پذیرند؛ بلکه معتقدند: آیه عام است و در هر زمان امکان دارد عده ای از «بندگان صالح» خدا زمین را به «ارث» ببرند؛ هر چند محدوده ای معین و کوچک از زمین را در اختیار داشته باشند و با برقراری حکومت دینی، بتوانند از منافع شان بهره ببرند. با این همه، حکومت امام زمان علیه السلام مصداق کامل و تمام این آیه شریفه است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

«و قوله (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ) قَالَ: أَلَكْتُبُ كُلُّهَا ذِكْرٌ، (وَأَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) قَالَ: أَلْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابُهُ»^۱

مراد از کلمه «ذکر» در «وَلَقَدْ كَتَبْنَا...» همه کتاب های پیامبران است. و مراد از «أَنَّ الْأَرْضَ...» قائم علیه السلام و یاران او می باشد.

از روایت بالا استفاده می شود که این وعده الهی در همه کتاب های آسمانی بیان شده است.

۱. مجمع البیان، ج ۴، ذیل آیه.

با نگاهی کوتاه به زندگی و آرمان های انسان ها از آغاز تاکنون، به روشنی در می یابیم که یکی از بزرگ ترین آرزوها و خواسته های همه پیامبران و اولیا و انسان های طالب حق و آزاد اندیش، بر پایی جامعه توحیدی و حکومتی بر پایه فرمان های آسمانی و عدالت گستر الهی است تا در پناه آن با دستیابی عادلانه و صحیح بر منافع و منابع موجود، انسان ها به سعادت ممکن و بالندگی و رشد روزافزون و کسب درجات کمال در خور شأن خویش برسند. روشن است که این امید و آرزو زمانی محقق می گردد که حاکمی عادل، کاردان و توانا، در رأس آن قرار گیرد و خود را موظف به انجام فرمان های الهی بداند.

اینک ما در عصری به سر می بریم که تنها و تنها این امید، از آخرین خورشید هدایت و امامت انتظار می رود؛ او که نامش در کلام پیامبر ﷺ و معصومین علیهم السلام و به حدّ «تواتر» و یقین بیان شده و جای تردید در این زمینه وجود ندارد.

با توجه به ذیل آیه «وعد الله» از این آیه نیز وجود امام زنده حاضر استفاده می شود.

چهار. وراثت و پیشوایی مستضعفان

خواست خدا

(و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا
فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ
الْوَارِثِينَ)^۱

«و می خواهیم کسانی که در آن سرزمین
فرو دست شده بودند، منت نهیم و آنان
را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را
وارث از زمین کنیم.»

این آیه مربوط به داستان حضرت
موسی علیه السلام است. خداوند می فرماید: موسی علیه السلام
در عصری به دنیا آمد و بزرگ شد که فرعون
طغیان کرده و ادعای ربوبیت داشت. او
بنی اسرائیل را به استضعاف کشانده و دستور
قتل فرزندان آنان را داده بود و می خواست
آنها را نابود کند؛ در حالی که اراده خداوند
چیز دیگری بود. او می خواست بر آنان منت
گذارد و آنان را پیشوا قرار دهد تا پس از
سال ها، پیشوا و وارث در زمین باشند پس از
آن که زمین در دست دیگران بود، و آنان را
در زمین مکنت دهد و حکومت قوی و پابرجا

به آنان ارزانی دارد تا بتوانند از آن استفاده کنند.

هر چند ظاهر آیه بیان یک قسمت از حوادث روزگار قوم بنی اسرائیل و حضرت موسی علیه السلام است؛ ولی می‌دانیم که خداوند از گفتن این داستان‌ها هدف دارد و گویا می‌خواهد بگوید: مستکبران و زورمداران ادامه حیات و حکومت خود را در استثمار مستضعفان می‌دانند و به دنبال آنند که به گونه ای از آنان بهره‌کشی کنند و در نهایت آنها را از هستی و حیات مناسب محروم سازند؛ ولی اراده خداوند بر خلاف خواست قدرتمندان است و به بندگان خود کمک می‌کند. لذا در اینجا از فعل مضارع بهره گرفته که دلالت به استمرار دارد و می‌گوید: اراده دائمی و سنت ما چنین است که به مستضعفان (لایق) کمک کنیم.

این آیه بشارتی است برای همه حق پرستان و عدالت خواهان که حکومت ظلم و جور دائمی نیست و در نهایت، پیروزی برای رنج دیدگان خواهد بود. بیشتر از هر چیز دیگر، این آیه، به حکومت جهانی و انقلاب نورانی

حضرت مهدی علیه السلام مربوط می‌شود و قیام امام زمان علیه السلام، مصداق کامل و تمام آن قرار می‌گیرد. امام علی علیه السلام درباره این آیه فرمود:

«هُمْ أَلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيَعْرِضُهُمْ وَيَدُلُّ عَدُوَّهُمْ»^۱

این افراد خاندان پیامبرند که خداوند مهدی آنان را... بر می‌انگیزد و به آنان عزت می‌دهد و دشمنانشان را خوار و ذلیل می‌سازد.

خداوند در آیه، تعبیر «منت» را آورده و این نشانه عظمت و بزرگی این مسأله است؛ چرا که خداوند در موارد خاصی - مانند فرستادن پیامبران - تعبیر منت آورده است:

(لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا)^۲

«به راستی خداوند بر مؤمنان منت نهاد که در میان آنان رسولانی برانگیخت».

بنابراین، اراده الهی بر این است که مظلومان و محرومان، بر جباران و ستمگران غلبه کرده و وارث زمین و صاحب اختیار آن

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۴.

۲. آل عمران / ۱۶۴.

شوند و با برپایی حکومت عدل، رهبری همیشگی بشریت را بر عهده گیرند و این اراده خدا تخلف ناپذیر است.

شیخ صدوق رحمته الله در «کمال الدین» روایات ولادت آن حضرت را نقل کرده است. طبق این روایت، هنگامی که حضرت به دنیا آمد، ابتدا به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت ائمه اهل بیت علیهم السلام شهادت داد و سپس آیه یاد شده را تلاوت فرمود.^۱

با توجه به ذیل آیه «وعد الله...»، وجود امام زنده نیز استفاده می‌شود؛ چرا که هر حکومتی رهبری زنده و حاضر می‌خواهد.

پنج. حیات دوباره

(اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)^۲

و بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. به راستی آیات (خود) را برای شما روشن گردانیده ایم، باشد که بیندیشید.

خداوند پس از آنکه مؤمنان را مورد

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۱، ح ۱ و ۲.

۲. حدید / ۱۷.

نکوهش قرار داد که آیا وقت خشوع نرسیده است. در ادامه به حیات زمین اشاره می‌کند؛ گویا می‌خواهد میان قلب‌هایی که مرده‌اند و با ذکر الهی زنده می‌شوند، با زمین مرده‌ای که به برکت قطرات باران دوباره زنده و سرسبز می‌شود، شباهت برقرار کند. در اینجا خداوند می‌فرماید: چنین حیاتی تحقق می‌یابد (يُحْيِي الْأَرْضَ). اگر این آیه با آیه قبل ارتباط داشته باشد (که دارد)، می‌توان استفاده کرد که دل‌های مرده نیز به خواست او زنده خواهد شد. امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه فرمود:

«يُحْيِيهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِالْقَائِمِ عليه السلام بَعْدَ مَوْتِهَا، بِمَوْتِهَا: كَفَرُ أَهْلِهَا، وَالْكَافِر مَيِّتٌ»^۱

خدای تعالی زمین را به واسطه قائم علیه السلام زنده می‌کند، پس از آنکه مرده باشد، و مقصود از مردن آن، کفر اهل زمین است و کافر همان مرده است.

شیخ کلینی رحمته الله از امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند (اعلموا ان الله يحيى الارض بعد

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۵۸ ح ۴.

موتها) نقل می کند که حضرت فرمود: «الْعَدْلُ بَعْدَ الْجُور».^۱

چند نکته

۱. همان طور که حیات زمین به خواست و اراده خدا بر قرار است و خداوند حیات دوباره زمین را می خواهد، حیات انسان ها نیز مورد خواست و اراده او است و خداوند می خواهد آنان حیاتی دوباره پیدا کنند.
۲. همان طور که حیات مجدد زمین به آمادگی زمین و وجود شرایط بستگی دارد، حیات دوباره انسان ها نیز به آمادگی مردم برای ظهور و حصول شرایط نیاز دارد.

شش. امام، نعمت الهی

(أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ)^۲

«آیا ندانسته اند که خدا آنچه را که در آسمان ها و زمین است، مسخّر شما ساخته و نعمت های ظاهر و باطن خود

۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۶۷، ح ۳۹۰.

۲. لقمان / ۲۰.

را بر شما تمام کرده است؟ و برخی از مردم درباره خدا بی آنکه دانش و رهنمود و کتابی روشن داشته باشند، به مجادله بر می‌خیزند».

تفسیر آیه

خداوند در این آیه به انسان‌ها خطاب کرده و نعمت‌های بی‌پایان خویش را به آنان گوشزد می‌کند: آیا شما به آسمان‌ها و زمین نگاه و در نظام شگرف آن تأمل نمی‌کنید که خدای متعال چگونه سراپای عالم را مسخر و محکوم این نظام کرده است تا انسان (شریف‌ترین عضو آن) پدید آید و با استفاده از نعمت‌ها به کمال برسد. خداوند در این امر سنگ تمام گذاشت و نعمت‌های ظاهری و باطنی را برای شما گسترش داده و تمام کرده است. «نعمت» برای چیزی استعمال می‌شود که با طبع و وجود آدمی سازگار باشد. «نعمت»‌های خدا هم «ظاهری» است که انسان به راحتی آنها را حس و درک می‌کند؛ (مانند اعضای بدن، سلامتی و رزق پاک و طیب، و هم «باطنی» است (مانند: شعور و اراده و عقل). هر چند لطف الهی بسیار روشن

و غیر قابل انکار است ولی باز گروهی از مردم به جدال و ستیز در برابر حق بر می‌خیزند و بی‌آنکه دارای دانش و یا علمی باشند، به انکار حقیقت می‌پردازند. اینان بدون تکیه بر حجت‌های قابل اعتمادی مانند علم و عقل، حقایق و الهام‌های الهی و کتاب‌های آسمانی به مجادله روی می‌آورند و می‌خواهند حقیقت و واقعیت را منکر شوند!

تأویل آیه

یکی از مصادیقی که برای «نعمت ظاهر» و «نعمت باطن» ذکر شده «امام ظاهر» و «امام غایب» است. محمد بن زیاد ازدی می‌گوید:

«سَأَلْتُ سَيِّدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ
نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً) فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلِنِعْمَةُ
الظَّاهِرَةِ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَالبَاطِنَةُ الْإِمَامُ
الغَايِبُ فَقُلْتُ لَهُ وَيَكُونُ فِي الْأَيَّامِ مَنْ
يَغِيبُ؟ قَالَ: نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ
شَخْصُهُ وَلَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ
ذِكْرُهُ وَهُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنْهَا يَسْهَلُ اللَّهُ لَهُ
كُلُّ عَسِيرٍ وَ يُذَلَّلُ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ وَيُظْهِرُ
لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَيُقَرِّبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ وَ
يَبِيرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَيَهْلِكُ عَلَى يَدِهِ
كُلُّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ: ذَلِكَ ابْنُ

سَيِّدَةَ الْاِمَاءِ الَّذِي تُخْفِي عَلٰى النَّاسِ
وَلادَتُهُ وَايَجِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَّتُهُ حَتَّى
يُظْهِرَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فَيَمْلَأُ الْاَرْضَ قِسْطًا
وَعَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»^۱

از سرور خودم امام موسی بن جعفر علیه السلام
درباره کلام خدا «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ...»
پرسیدم، حضرت فرمود: نعمت ظاهری
امام ظاهر است و باطنی امام غایب.
گفتم: آیا در میان ائمه کسی هست که
غایب شود؟ فرمود: آری شخص او از
دیدگان مردم پنهان می‌شود، اما یاد او از
قلوب مؤمنان غایب نمی‌شود و او
دوازدهمین ما امامان است. خداوند
برای او هر امر سختی را آسان و هر امر
دشواری را هموار سازد و گنج‌های
زمین را برایش آشکار کند و هر بعیدی
را برای وی قریب سازد و به دست وی
تمامی جباران عنود را نابود کند و هر
شیطان متمردی را به دست وی هلاک
سازد. او فرزند سرور کنیزان است.
کسی که ولادتش بر مردمان پوشیده و
ذکر نامش بر آنان روا نیست تا آن‌گاه
که خدای تعالی او را ظاهر ساخته و

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ب ۳۴، ح ۶.

زمین را پر از عدل و داد کند؛ همان
گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

چند نکته

۱. «نعمت»، چیزی است که موافق سرشت آدمی باشد و او را در رسیدن به کمال یاری کند. اینکه «امام غایب» به «نعمت باطنی» تشبیه شده، به این دلیل است که هر چند غیبت او از جهتی برای انسان‌ها مشکلاتی را به همراه دارد؛ ولی از جهاتی نیز در تکامل انسان اثر خاصی دارد که انسان‌ها نباید از آن غافل شوند؛ مانند امتحان ویژه، پاداش فراوان و ...

۲. خداوند نظام احسن را آفرید و «نعمت امامت» را بر انسان‌ها تمام کرد؛ ولی استفاده از آن به دست خود آدمی است و او باید بخواهد تا از آن بهره ببرد، نه آنکه جبر باشد.

۳. «امام غایب»، «نعمت» است؛ از این رو باید امکان بهره بردن از او فراهم باشد. از طرفی غیبت امام برای مؤمن، تنها پنهان بودن از چشم است، نه قلب و لذا یاد او همیشه در قلب مؤمن هست و همین عامل پویایی و تلاش او است.

۴. «امام نعمت کامل» خدا است؛ پس ظهور و غیبت او در اصل یاری رسانی به مردم و بهره بردن مردم از او تأثیر زیادی ندارد. بر این اساس، وجودگرمی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام - و حتی خود امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام - «امام غایب» را به خورشید پشت ابر تشبیه کرده اند

هفت. شناخت امت‌ها با پیشوایشان

(يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا)^۱

«یاد کن روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم. پس هر کس کارنامه اش را به دست راستش دهند، آنان کارنامه خود را می‌خوانند و به قدر نخ هسته خرمایی به آنان ستم نمی‌شود.»

تفسیر آیه

خداوند متعال در ابتدای آیه به مسأله بسیار مهم رهبری و نقش تعیین کننده آن در سرنوشت انسان‌ها پرداخته، می‌فرماید: روز قیامت هر گروهی را با امام و رهبرشان

می خوانیم (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ). مراد آیه این است که انسان‌ها هر رهبر و پیشوایی را در زمان خود برگزینند، در روز قیامت همراه او خواهند بود. اگر آنان رهبری پیشوای دینی (پیامبر یا جانشین او) را در زمان خود بپذیرند، با او محشور خواهند شد و اگر رهبری شیطان و پیشوایان گمراهی را انتخاب کنند، همراه آنها خواهند بود. پس در هر زمان هم امام نور وجود دارد و هم امام نار و هر کس امامت هر کدام را برای خویش برگزیند، در روز قیامت با او خواهد بود.

چنین تعبیری در عین اینکه یکی از اسباب تکامل انسان را بیان می‌کند، به او نیز هشدار می‌دهد که در انتخاب رهبر دقت لازم را داشته باشد و راهبری اندیشه و برنامه زندگی خود را به دست هر کس نسپرد. او باید بداند رهبر در نوع عملکرد آدمی، تأثیر گذار بوده، او را در روز قیامت در صف «اصحاب یمین» (افرادی که نامه عمل آنان به دست راست شان داده می‌شود) و یا در گروه «اصحاب شمال» (افرادی که نامه عمل آنها به دست چپ شان داده می‌شود) قرار می‌دهد.

تأویل آیه

از این آیه شریفه استفاده می‌شود که در هر زمانی، باید امام نور و پیشوای آسمانی باشد تا در روز قیامت، مردم زمان او با وی محشور شوند. توجه به این نکته بایسته است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آخرین پیامبر الهی بود و از طریق عامه (اهل سنت) و خاصه (شیعه) از آن حضرت نقل شده که بعد از من دوازده نفر خلیفه و جانشین هستند. در روایات نخستین آنها امام علی علیه السلام و آخرین شان امام مهدی علیه السلام معرفی شده است. از مطالب یاد شده به دست می‌آید که یکی از مصادیق امام در این آیه امام مهدی علیه السلام است.

کلینی رحمه الله از فضیل بن یسار نقل می‌کند:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ)؟ فَقَالَ: يَا فَضِيلُ اعْرِفْ إِمَامَكَ لَمْ يَضُرْكُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَفُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَسْكَرِهِ لَا بَلَّ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لَوَائِهِ»^۱

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲.

از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه *يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ* پرسیدیم، حضرت فرمود: ای فضیل! امامت را بشناس. پس به درستی که اگر امامت را شناختی به تو ضرر نمی رسد که این امر (زمان فرج و قیام) جلو بیفتد یا به تأخیر. کسی که امامش را بشناسد و پیش از قیام صاحب الامر از دنیا برود، مانند کسی است که در لشکر حضرت قرار دارد. نه، بلکه مثل کسی است که در زیر پرچم آن حضرت باشد.

اینکه حضرت، کلمه «امام» را به صورت مفرد می آورد و از ضمیر مخاطب استفاده می کند، به دست می آید که هر چند معرفت همه امامان لازم است؛ ولی معرفت و شناخت امام زمان، جایگاه ویژه ای دارد و انسان باید توجه خاصی به او داشته باشد. لازمه این بیان، این است که امام، باید در هر زمانی باشد. در روایتی دیگر امام علیه السلام چنین می فرماید:

«فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي

فُسْطَاطِ الْمُنْتَظَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛^۱

پس، کسی که امامش را بشناسد، مانند کسی است که در خیمه منتظر (امام) باشد.

از این بیان استفاده می‌شود که امام صادق علیه السلام در معرفی امام منتظر - به عنوان یکی از مصادیق امام در آیه شریفه - عنایت ویژه ای دارد و روایت پیشین را به قیام صاحب الامر ربط می‌دهد.^۲

چند نکته

در این روایات نسبت به «معرفت امام» توجهی ویژه شده و وظیفه اصلی و مهم هر فرد، شناخت امام زمان دانسته شده است.

۱. در اهمیت معرفت می‌توان گفت: آدمی موجودی دارای اختیار و اراده و در نوع انتخاب خود آزاد و مستقل است. لازمه انتخاب، وجود راه های متعدد است. برای انتخاب راه صحیح و رسیدن به هدف نهایی و کمال مطلوب، به معرفت و شناخت درست و

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۷.

۲. این روایتها در کتاب های متعددی نقل شده است؛

ر.ک: معجم احادیث الامام/المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۳۱.

کامل نیاز است. شناخت نادرست یا ناقص، باعث می‌شود راهی نامناسب انتخاب و پیموده شود که به سرانجام نیک، پایان نمی‌پذیرد.

در میان شناخت‌ها، معرفت امام اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چرا که خداوند سرپرستی امور انسان‌ها را به عهده امام گذاشته است. آنان نیز باید پیرو و فرمان‌بردار او باشند و زمام امور و زندگی خود را به دست او داده و حول محور او بچرخند. در این صورت طبیعی است که انسان باید بداند اختیار زندگی خویش را به دست چه کسی می‌سپارد.

۳. «معرفت امام» باعث می‌شود که انسان با وظیفه خود در زندگی آشنا شده و به آنچه امام از او بخواهد، عمل کند. اطاعت امام، اطاعت از خداوند است: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ)^۱. چنین کسی در راه بندگی خدا گام می‌نهد و از چیزی نمی‌ترسد و چیزی نیز به او آسیب نمی‌رساند؛ چرا که خداوند عهده دار او است: (اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا)^۲

۱. نساء / ۵۹.

۲. بقره / ۲۵۷.

۴. پاداش این فرد، همانند ثواب کسی است که در لشکر حضرت حاضر بوده و از یاران آن بزرگوار است.

هشت. ذخیره الهی

(بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ)؛^۱

« ذخیره خدا برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید و من نگهدارنده شما نیستم.»

تفسیر آیه

این آیه در ادامه آیاتی است که درباره گفتوگوی شعیب علیه السلام با قومش در رابطه با چگونگی معامله و مسائل مادی است. در پایان به آنان گوشزد می‌کند که ثروت فراوانی که از راه نادرست به دست آید، مفید نبوده و هنگام نیاز، به کار نمی‌آید؛ بلکه مال حلال برای شما بهتر است. این در صورتی است که ایمان داشته باشید؛ زیرا این مال باقی بوده و برکات الهی را برای شما به همراه خواهد داشت. درک این واقعیت و کسب برکات، وقتی است که شما به خداوند ایمان داشته باشید.

تأویل آیه

در روایات متعدد مصداق کامل و تمام
 «بقیة الله» حضرت مهدی علیه السلام معرفی شده و
 این لفظ به آن جناب تأویل گشته است.
 صدوق رحمته الله در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل
 می کند:

«ألقائهم منا منصوراً بالرعب، مؤيداً
 بالنصر، تطوى له الأرض وتظهر له
 الكونز ينبغ سلطانهُ المشرق والمغرب
 ويظهر الله عز وجل به دينه على الدين
 كله ولو كره المشركون، فلا يبقى في
 الأرض خراب إلا قد عمير، وينزل روح
 الله عيسى بن مريم (عليها
 السلام) فيصلى خلفه. قال قلت: يابن
 رسول الله متى يخرج قائمكم؟ قال: إذا
 تشبه الرجال بالنساء والنساء بالرجال،
 وأكتفى الرجال بالرجال والنساء بالنساء
 وركب ذوات الفروج السروج وقبلت
 شهادات الزور وردت شهادات الغدول
 واستخف الناس بالدماء وارتكاب الزنا
 وأكل الربا واتقى الأشرار مخافة
 ألسنتهم وخروج السفيناني من الشام
 واليماني من اليمن وحسف البيداء وقتل
 غلام من آل محمد بين الركن والمقام
 اسمه محمد بن الحسن النفس الزكية
 وجاءت صيحة من السماء بان الحق
 فيه وفي شيعته، فعند ذلك خروج
 قائمنا. فإذا خرج أسند ظهره إلى

الْكَعْبَةَ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ
 رَجُلًا وَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ «بَقِيَّةُ
 اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ثُمَّ
 يَقُولُ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَخَلِيفَتُهُ
 وَخُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يَسْلَمُ عَلَيْهِ مُسْلِمٌ إِلَّا
 قَالَ: أَلْسَلَامٌ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي
 أَرْضِهِ...»^۱

قائم ما یاری شده به رعب و ترس است
 (ترس از او در دل دشمنان قرار
 می گیرد) و به نصرت و پیروزی مدد
 گرفته. زمین برای او درنور دیده شود و
 گنج ها برای او ظاهر می شود و سلطنت
 و حکومتش شرق و غرب عالم را فرا
 گیرد و خدای متعال به واسطه او دینش
 را بر همه ادیان چیره گرداند؛ گرچه
 مشرکان را ناخوش آید و در زمین
 ویرانه ای نماند، جز آنکه آباد گردد و
 روح الله عیسی بن مریم فرود آید و
 پشت سر او نماز گزارد. راوی گوید:
 گفتم: ای پسر رسول خدا! قائم شما کی
 خروج می کند؟ فرمود: آن گاه که مردان
 خود را شبیه به زنان کنند و زنان، خود

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ب ۳۲، ح ۱۶. این روایت در کتاب های متعددی ذکر شده است؛ ر.ک: معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۱۷۶.

را مشابه مردان نمایند و مردان به مردان بسنده کنند و زنان به زنان، و زنان بر زین‌ها سوار شوند و شهادت‌های دروغ پذیرفته شود و شهادت‌های عادلان مردود گردد و مردم خون‌ریزی و ارتکاب زنا و رباخواری را سبک شمارند و از اشرار به خاطر زبان‌شان پرهیز شود و سفیانی از شام خروج کند و یمانی از یمین، و در بیداء خسفی واقع شود و جوانی از آل محمد علیهم‌السلام - که نامش محمد بن حسن، نفس زکیه است - بین رکن و مقام کشته شود و صیحه‌ای از آسمان بیاید و بگوید: حق با او و شیعیان او است. در این هنگام است که قائم ما خروج می‌کند و چون ظهور کند به خانه کعبه تکیه زند و ۳۱۳ مرد به دور او اجتماع کنند و نخستین سخن او این آیه از قرآن است: (بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ). سپس می‌گوید: «منم بقية الله در زمین و منم خلیفه خداوند و حجت او بر شما» و هر درود فرستنده‌ای، به او چنین سلام گوید: «السلامُ علیک یا بقية الله فی أرضه».

امام باقر علیه‌السلام ضمن بیان برخی از

ویژگی‌های دوران ظهور و بعضی از علایم ظهور، به محل قیام حضرت مهدی علیه السلام (مکه) اشاره دارد و چگونگی سلام دادن اصحاب و مردم را به آن حضرت بازگو می‌کند. در این زمان خود امام مهدی علیه السلام ابتدا به معرفی جایگاه خویش می‌پردازد. کلینی رحمته الله در روایتی نقل می‌کند:

«عمر بن زاهر عن ابی عبداللّٰه علیه السلام قال: سأله رجل عن القائم یسلم علیه بأمره المؤمنین قال: لا ذاک اسم سَمی اللّٰه به امیر المؤمنین علیه السلام لم یسم به أحد قبله ولا یتسمی به بعده الا کافر. قلت: جعلت فداک کیف یسلم علیه، قال: یقولون: السلام علیک یا بقیة اللّٰه. ثمّ قرأ: «بقیة اللّٰه خیر لکم ان کنتم مؤمنین»^۱

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا به قائم به (لفظ) امیر المؤمنین سلام گفته می‌شود؟ حضرت فرمود: نه این اسمی است که خدا به این امام علی علیه السلام را نامیده است. کسی قبل از او به این

۱. کافی، ج ۱، ح ۲، ص ۴۱۱. این روایت در کتاب‌های متعددی ذکر شده است؛ ر.ک: معجم احادیث امام

مهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۱۷۶.

نامیده نشد و بعد از او نیز نامیده
نمی شود، مگر کافر.

گفتم: فدای شما بشوم! چگونه بر او
سلام گفته می شود؟ حضرت فرمود:
می گویند: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِیَّةَ اللَّهِ».
سپس حضرت این آیه را خواند: (بَقِیَّةُ
اللَّهِ خَیْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ).

بقیة الله کیست؟

با توجه به لغت و کاربرد آن (به خصوص
در آیه شریفه)، می توان گفت که «بقیة الله»؛
یعنی، هر شیء مفید و نافع که از طرف خدا
(به عنوان موهبت) برای آدمی ذخیره می شود
و مایه خیر و سعادت و فلاح او می گردد. چون
حضرت مهدی علیه السلام آخرین پیشوا و بزرگ ترین
رهبر انقلابی است، پس یکی از روشن ترین
مصادیق «بقیة الله» می باشد و از همه به این
لقب شایسته تر است. به ویژه که او تنها باقی
مانده از سلسله پیامبران و امامان است و
خداوند به واسطه او به مؤمنان عزت می دهد و
دشمنان را خوار و ذلیل می کند: «أَیْنَ مَعْزُ
الْأَوْلِیَاءِ وَمُذِلَّ الْأَعْدَاءِ» و بناهای شرک و نفاق را
منهدم می کند: «أَیْنَ هَادِمِ أَبْنِیَةِ الشَّرْكِ

والتَّفَاقُ» و دین را احیا می کند: «أَيْنَ مُحْيِي
مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ»^۱

چند نکته

۱. انسان در برخورد با پیشوایان باید سعی کند از چهارچوب دین و دستورات ائمه علیهم السلام خارج نشود و آنچه که آنان می گویند، انجام دهد. امام صادق علیه السلام در این روایت به پرسشگر یادآور می شود که حتی برای سلام نیز نباید فقط به فکر و عقل خود بسنده کرد؛ بلکه باید مقررات دینی را رعایت نمود. اگر خداوند بر اساس مصالحی نام و یا وصفی را به شخصی اختصاص داده، باید حریم آن حفظ شود.

۲. هر چیزی که رنگ الهی پیدا کند، برای انسان خیر و رستگاری به همراه دارد. جامعه نیز - که شأنی از شئون زندگی انسانی است - علاوه بر قانون، نیاز به مجری و حاکم دارد. یک پیشوای، الهی، قطعاً سعادت آدمی را نیز در آن جامعه، به ارمغان می آورد.

نه. قیام قائم

(سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي

۱. سید بن طاوس، الاقبال، ص ۲۹۷.

أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ
لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
شَهِيدٌ^۱!

«به زودی نشانه های خود را در
افق های گوناگون و در دل های آنان،
بدیشان خواهیم نمود، تا برایشان روشن
گردد که او خود حق است. آیا کافی
نیست که پروردگارت، خود شاهد هر
چیزی است؟»

تفسیر آیه

خداوند متعال در این آیه می فرماید: ما به
زودی آیات و نشانه های «آفاقی» و «انفسی»
را به آنان نشان می دهیم تا روشن شود که
حق کدام است. در اینجا چند احتمال وجود
دارد:

۱. نشانه های «آفاق» می تواند آفرینش
خورشید و ماه و ستارگان و انواع موجودات
زمینی با نظام دقیق آنها و نشانه های
«أنفس» آفرینش دستگاه های مختلف در
درون بدن باشد.

۲. منظور از نشانه های «آفاقی»،

پیروزی هایی است که در آینده نصیب مسلمانان در میدان های مختلف جنگ و گسترش اسلام در مناطق گوناگون جهان می شود؛ و منظور از نشانه های «انفسی» نشانه هایی است که به مشرکان مکه نشان داده شد؛ مانند پیروزی مسلمانان در جنگ.

۳. مراد از نشانه ها، غلبه دین حق (اسلام)

بر دیگر ادیان باشد.

تأویل آیه

در روایات متعددی از حق، به قیام و خروج امام مهدی علیه السلام تأویل شده است. ابوبصیر گوید:

«قُلْتُ لَهُ (ابى عبد الله عليه السلام): حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ قَالَ: خُرُوجُ الْقَائِمِ هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَرَاهُ الْخَلْقَ لَا بُدَّ مِنْهُ!»^۱

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: [مراد خداوند از حَتَّى يَتَبَيَّنَ أَنَّهُ الْحَقُّ چیست؟ فرمود: «خروج قائم حقی است از طرف خدا، خلق او را می بینند و چاره ای از آن نیست».

۱. کافی، ج ۸، ح ۵۷۵، ص ۳۸۱.

ابوبصیر همین روایت را از امام باقر علیه السلام نقل کرده است.^۱

نکته

حق و حقیقت امری است که گذر زمان و حوادث روزگار آن را از بین نمی برد، بلکه خدا می خواهد آن را آشکار کند تا مردم بدانند فرجام کار در نهایت با راستی و درستی است و تجلی کامل این بروز و ظهور، با قیام حضرت مهدی علیه السلام است.

ده. علامت قیام

(فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ)^۲

«پس چون در صور دمیده شود».

تفسیر آیه:

«ناقور» به معنای کوبیدنی است که به سوراخ کردن می انجامد. به شیپوری که صدای آن گوش انسان را سوراخ کرده و در مغز فرو می رود نیز «ناقور» می گویند. این جمله کنایه از «نفخ صور» است. از آیات و روایات مختلف استفاده می شود که دو بار در

۱. نعمانی، الغیبة، باب ۱۴، ح ۴۰.

۲. مدثر / ۸.

صور دمیده می‌شود: نخست در پایان دنیا و آن صدای مرگ است و دومی در آغاز رستاخیز و آن صدای بیداری است. این صدا به گونه ای است که سراسر جهان را فرا می‌گیرد و همه مردم آن را می‌شنوند.

تأویل آیه

هر چند این آیه به «نَفخ صور قیامت» تفسیر شده است؛ ولی در بعضی از روایات، این آیه به الهام و اذن خدا به قیام امام مهدی علیه السلام تأویل شده است:

«عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِو عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ)؟ قَالَ: إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُظْفَرًا مُسْتَتِرًا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ، نَكَّتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فِقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»^۱.

چند نکته

۱. حرکت ویژه نیاز به اذن خاص دارد و انسان در هر زمان باید پیرو و مطیع دستور مولا باشد. امام مهدی علیه السلام نیز برای ظهور تابع اذن و اجازه خداوند است. و تا زمانی که صور

۱. کافی، ج ۱، ح ۳۰، ص ۳۴۳.

دمیده نشده، باید حرکت عادی ادامه یابد و تا اذن داده نشود، نباید قیام نهایی حضرت صورت گیرد.

۲. حرکت باید بر اساس خواست و اوامر خدا باشد و تفسیر به رأی و اظهار نظر و برخورد بیرون از چهارچوب مقررات دین و فرمان های الهی، پذیرفته نیست.

یازده. اجتماع یاران

(وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ لَّهُوَ مُوَلِّبُهَا فَاسْتَبِقُوا
الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ
جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛

«و برای هر کس قبله ای است که وی روی خود را به آن [سوی] می گرداند، پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را [به سوی خود] باز می آورد؛ در حقیقت خدا بر همه چیز توانا است.»

تفسیر آیه

این آیه مربوط به واقعه عجیب و مهم «تغییر قبله» است. قبله مسلمانان در آغاز،

بیت المقدس بود و آنان به سوی این مکان شریف نماز می‌گزاردند تا اینکه دستور تغییر قبله در سال اول هجرت صادر شد و مؤمنان موظف شدند تا به سوی کعبه بایستند و نماز بخوانند. این کار بر یهودیان گران آمد و آنان درباره تغییر قبله، هیاهو و سر و صدا به راه انداختند! خداوند برای پاسخ‌گویی، به یک قاعده و قانون مهم اشاره دارد که برای هر طایفه و گروه، قبله و جهت خاصی از سوی خداوند تعیین شده که آنان باید به آن سمت، روی خود را بگردانند.

بحث قبله از ارکان اصلی یک دین (مانند توحید و معاد) نیست که قابل تغییر نباشد؛ بلکه از فروع آن به شمار می‌رود و بر اساس مصلحت می‌تواند دچار تغییر گردد. بنابراین، مردم به جای پرداختن به این امور فرعی و گفتگوهای بیهوده، به سوی نیکی‌ها و خوبی‌ها روی آورند و در انجام آنها از یکدیگر پیشی بگیرند؛ چرا که آنچه برای آنان می‌ماند و باعث رشد و کمال می‌شود، همین اعمال خوب است.

انسان‌ها باید بدانند که هر کجا باشند،

خداوند آنان را حاضر می‌کند و قطعاً از آنها سؤال خواهد کرد. چنین نیست که نیک کرداران و بدکرداران یکسان باشند و اعمال آنان حساب رسی نشود. خداوند قادر مطلق است و بر هر کاری قدرت دارد و اجتماع مردم و بازخواست آنان بر او دشوار و بیرون از قدرت او نیست.

تأویل آیه

ظاهر آیه هر چند گویای وجود قیامت کبری و اجتماع مردم در صحرای بزرگ محشر و برقراری دادگاه عدل الهی است؛ ولی در روایات متعددی جمله **أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً** به اصحاب امام مهدی عجل الله تأویل شده است. کلینی در کتاب روضه کافی چنین نقل می‌کند:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً) قَالَ: الْخَيْرَاتُ الْوَلَايَةُ وَقَوْلُهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: (أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً) يَعْنِي أَصْحَابَ الْقَائِمِ الثَّلَاثِمِائَةِ وَالْبَضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا، قَالَ: وَهُمْ وَاللَّهُ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ قَالَ: يَجْتَمِعُونَ وَاللَّهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ

قُزِعُ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ»^۱

امام باقر علیه السلام در مورد قول خداوند
 فاستبقوا... فرمود: مراد از خیرات
 «ولایت» است و قول خداوند اینما
 تکنونوا... منظور اصحاب امام قائم علیه السلام
 هستند که ۳۱۳ تن می‌باشند. به خدا
 سوگند! منظور از «أمة معدودة» آنان
 هستند. حضرت فرمود: به خدا سوگند!
 همگی در یک ساعت جمع می‌شوند،
 مانند پاره های ابر پاییزی که بر اثر
 تندباد جمع و متراکم می‌گردد.^۲

چند نکته

با توجه به آیه و تبیین آن از سوی
 امام علیه السلام نکات مهم و ارزشمندی می‌توان به
 دست آورد:

۱. همان گونه که برای هر مذهبی قبله ای
 مشخص شده تا برای عبادت به آن روی کنند
 و اعمال خود را جهت دهند؛ برای مردم هر
 عصر و زمان نیز باید امام و رهبری باشد که

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۱۳، ح ۴۸۷.

۲. شبیه به این تعبیر در کتاب های دیگر نیز بیان شده
 است؛ مانند: کتاب الغیبة، شیخ طوسی، الغیبة نعمانی،
 کمال الدین و تمام النعمه صدوق و ...

مردم حول محور او باشند و به او روی آورند.
 ۲. همان گونه که تعیین قبله در اختیار خداوند است، انتخاب و تعیین رهبر و امام نیز به دست او صورت می‌گیرد.

۳. همان گونه که مردم وظیفه دارند به سوی نیکی‌ها حرکت کنند و با انجام دادن آنها و طهارت روح به درجات کمال برسند؛ وظیفه دارند به سمت امام خود حرکت کنند و او را بیابند. خود را هم رنگ او نموده و بر طبق خواست و اراده او حرکت کنند.

۴. همان گونه که جا و مکان خاصی برای انجام دادن خوبی‌ها و خیرات نیست و انسان نباید خود را به منطقه خاصی محدود سازد و فکر کند انجام کارهای خیر برای تحصیل نتیجه، فقط در مکان مخصوصی امکان پذیر است؛ یاران حضرت نیز در زمان غیبت خود را به مکان و منطقه خاصی مقید نمی‌کنند؛ بلکه در جاهایی که هستند، فعالیت بهتر و بیشتری انجام می‌دهند تا بتوانند به اراده و خواست امام کامل تر عمل کنند. اجتماع یاوران در زمان ظهور به دست خدا است و او آنان را در هنگام ظهور نزد حضرت حاضر می‌کند.

۵. همان گونه که حرکت به سوی خوبی‌ها برای مردم زمان خاصی نیست، بلکه برای همه زمان‌ها است؛ یاوران حضرت نیز از مردم زمان خاصی نیستند، بلکه در هر زمان افراد می‌توانند در جمع یاران امام، حضور یابند.

۶. همان گونه که خداوند می‌تواند انسان‌هایی را که مرده و پراکنده گردیده‌اند، در یک روز جمع کند؛ همچنین قدرت دارد یاران امام مهدی علیه السلام را در یک روز و در یک مکان گرد آورد.

دوازده. نابودی باطل، با جلوه‌گری حق
 (وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا)^۱
 «بگو: حق آمد و باطل نابود شد. آری باطل همواره نابود شدنی است».

تفسیر آیه

خداوند پس از آنکه به صفات صدق و توکل اشاره نموده و آن دو را شرط ورود به عمل معرفی می‌کند؛ در این آیه به نتیجه حرکت درست اشاره کرده. و ضمن آنکه آن را

حق می‌شمرد، پیروزی آن را نیز اعلام می‌دارد.

به بیان دیگر، خداوند در این آیه به یک اصل کلی و یک سنت جاویدان الهی اشاره دارد و آن پیروزی حق و فنا و نابودی باطل است؛ چرا که بی ریشه و تهی بوده و از بین رفتنی است.

تأویل آیه

در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:

«عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله عزوجل: (وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ) قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ»^۱

امام باقر علیه السلام در باره قول خداوند و قُلْ جَاءَ الْحَقُّ... فرمود: هنگامی که قائم قیام کند، دولت باطل از بین می‌رود.

از آیه و روایت استفاده می‌شود که امکان ندارد «حق» و «باطل» باهم جمع گردد و هر کجا باطل باشد، آنجا حق نیست و وقتی حق آمد، دیگر جایی برای باطل نخواهد بود.

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۸۷، ح ۴۳۲.

چند نکته

۱. با ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام - باطل نابود می‌شود و حق همه جا را فرا می‌گیرد و عالم گیر می‌شود؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«يَمْلَأُ اللَّهُ بِهٖ الْاَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا
مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۱

خدا به واسطه او زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.

۲. برپایی و دوام باطل وقتی است که همراه با تشکیلات سازمان یافته و تحت مدیریت دولت باشد. با نابودی دولت و تشکیلات باطل، طبیعی است که همه آثار آن از میان می‌رود. با قیام حضرت، ریشه باطل (دولت و نهاد تشکیلاتی) از میان می‌رود. از این تعبیر جایگاه و اهمیت و نقش دولت روشن می‌شود.

سیزده. تحقق وعده الهی

(قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ
الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۷.

إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ
هُوَ شَرُّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا وَيَزِيدُ اللَّهُ
الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ
الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ
مَرَدًّا؛^۱

«بگو: هر که در گمراهی است [خدای
ارحمان به او تا زمانی مهلت می‌دهد،
تا وقتی [که] آنچه به آنان وعده داده
می‌شود؛ یا عذاب، یا روز رستاخیز را
بیند. پس به زودی خواهند دانست
جایگاه چه کسی بدتر و سپاهش
ناتوان تر است. و خداوند کسانی را که
هدایت یافته‌اند، بر هدایتشان
می‌افزاید و نیکی‌های ماندگار، نزد
پروردگارت از حیث پاداش بهتر و
خوش فرجام تر است.»

تفسیر آیه

این آیه به ستمگران هشدار می‌دهد گمان
نکنند ثروت و امکانات دنیا مایه رحمت است؛
بلکه چه بسا دلیل عذاب باشد! هر کس به
گمراهی خود اصرار بورزد، خداوند به او مهلت
می‌دهد و این زندگی مرقه را برای او برقرار
می‌دارد تا زمان وعده برسد و با چشم خود

عذاب را ببینند. در این روز آنان در می‌یابند که جایگاه چه کسی بدتر و لشکرش ناتوان‌تر است.

به هر حال، عده‌ای هستند که با غرق شدن در گمراهی و اصرار بر طریق ضلالت، قابلیت هدایت را در درون خود از بین می‌برند. نعمت‌های مادی خدا عذاب‌هایی برای آنان خواهد بود؛ چرا که این امکانات باعث غفلت و غرور بیشتر آنها و فراموشی کامل خداوند می‌شود و به جای آنکه این نعمت‌ها در راه رشد استفاده شود، در راه فساد و ظلم به کار می‌رود.

در برابر این افراد کسانی هستند که هدایت الهی را می‌پذیرند و در طریق حقیقت و راستی و صلاح گام می‌نهند. کارهای صالح آنان باقی می‌ماند و این اعمال و آثار نزد خدا ثواب بیش‌تر و سرانجام نیک‌تری دارد.

تأویل آیه

در روایات به معانی دیگر آیه شریفه اشاره شده است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«أَمَّا قَوْلُهُ (حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ) فَهُوَ

خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ السَّاعَةُ
 فَسَيَعْلَمُونَ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَمَا نَزَلَ بِهِمْ مِنَ
 اللَّهِ عَلَى يَدَيِّ قَائِمِهِ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ «مَنْ
 هُوَ شَرُّ مَكَانًا» يَعْنِي عِنْدَ الْقَائِمِ «وَأَضَعُفُ
 جِنْدًا».

قُلْتُ: قَوْلُهُ «وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا
 هُدًى»؟ قَالَ: يَزِيدُهُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ هُدًى
 عَلَى هُدًى بِاتِّبَاعِهِمُ الْقَائِمَ حَيْثُ
 لَا يَجْحَدُونَهُ وَلَا يُنْكِرُونَهُ»^۱

اما قول خداوند «حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا
 يُوعَدُونَ» پس آن خروج قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ است
 و آن ساعت است. پس به زودی آنان
 آن روز را می بینند و آنچه از سوی خدا
 بر آنان به دستان قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ فرود می آید.
 پس آن قول خداوند است «مَنْ هُوَ شَرُّ
 مَكَانًا»؛ یعنی، هنگام ظهور قائم و
 «وَأَضَعُفُ جِنْدًا» پرسیدم: منظور از
 «وَيَزِيدُ اللَّهُ...» چیست؟ فرمود: خداوند.
 در آن روز هدایت را بر هدایت، به
 خاطر پیروی آنان از حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ
 می افزاید؛ چرا که او را رد و انکار
 نمی کنند.

امام هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز در ضمن روایتی طولانی

به همین مطلب اشاره دارد:

«قُلْتُ: (حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ
فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أضعفُ ناصِرًا وَ أَقْلُ
عَدَدًا) یعنی بِذَلِكَ الْقَائِمِ وَأَنْصَارَهُ»^۱

گفتم: مراد از آیه «حتی اِذَا رَأَوْا...»

چیست؟ فرمود: مراد حضرت قائم علیه السلام و

یاران او است.

طبق این احادیث، یکی از مصادیق آیه، «زمان ظهور» است که برای ناهلان همراه با عذاب و سختی و برای اهل حق همراه نصرت و یابوری است و برای اهل ایمان و افرادی که راهنمایی و ارشاد خدا را پذیرفته اند؛ فزونی هدایت است.

چند نکته

۱. قیام حضرت مهدی علیه السلام، تجلی وعده خدا برای پیروزی لشکر ایمان بر سپاه کفر است.
۲. خروج و قیام حضرت، ناگهانی بوده و همراه با هلاکت و نابودی دنیاپرستان است؛ بنابراین آدمی باید پیش از ظهور، خود را از صف آنان خارج سازد و از اهل حق باشد.
۳. در روزگار تجلی حق و ظهور حضرت،

۱. همان، ص ۴۳۲، ح ۹۱.

هدایت‌ها پی در پی بر مردم نازل می‌شود. البته بهره بردن از این هدایت‌ها برای کسی است که در خود قابلیت ایجاد کرده و گام اولیه را برداشته باشد (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَارِيبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)^۱؛ پس باید حرکت نخست از انسان شروع شود.

۴. دریافت هدایت با تبعیت آمیخته است. پس هر چه تبعیت کامل تر باشد، شخص از هدایت‌های بیشتری بهره مند می‌شود. البته این پیروی از روی آگاهی و شناخت امام زمان علیه السلام است.

چهارده. هشدار نسبت به وقوع غیبت

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ)^۲

«به آنها بگو: به من خبر دهید اگر آب‌های مورد استفاده شما، در زمین فرو رود، چه کسی می‌تواند آب جاری در دسترس شما قرار دهد؟!»

واژه «أَرَأَيْتُمْ» یک واژه ترکیبی از همزه استفهام و فعل «رَأَيْتُمْ» است. این ترکیب و

۱. بقره/ ۲.

۲. ملک/ ۳۰.

ترکیب هایی مانند آن، بیش از سی بار در قرآن آمده و در مواردی به کار رفته که نیاز به دقت، اندیشه و توجه دادن مخاطب باشد (و به معنای) «اخبرونی» (خبر دهید مرا) است. واژه «معین» اگر از ماده «مَعَن» باشد، به معنای جاری است. اما اگر از ماده «عین» باشد، به معنای ظاهر و نمایان است.

زمین از دو پوشه تشکیل شده است: یکی «قشر نفوذپذیر» که آب را در خود فرو می برد و دیگری «قشر نفوذناپذیر» که آب را در آنجا نگاه می دارد. تمام چشمه ها، چاه ها و قنات ها از برکت این ترکیب ویژه به وجود آمده اند؛ زیرا اگر زمین تا اعماق زیاد نفوذپذیر بود، آب ها در زمین فرو می رفتند و دست کسی به آنها نمی رسید و همچنین اگر همه سطح زمین «نفوذناپذیر» بود، آب ها روی زمین می ماندند و باتلاقی بزرگ درست می شد یا به دریاها می ریختند و چیزی به نام ذخایر آب زیرزمینی به وجود نمی آید.

این نمونه کوچکی از رحمت عام خداوند است که مرگ و زندگی انسان، سخت با آن

گره خورده است.^۱

بنابراین، ظاهر آیه به اهمیت «آب جاری» در زندگی انسان‌ها مربوط است؛ ولی در روایات متعدد مصداق آب جاری «وجود مقدس امام مهدی علیه السلام» دانسته شده است.

در منابع معتبر روایی از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

«هذه نزلت في القائم عليه السلام يقول: إن أصبح إمامكم غائباً عنكم لا تدرون أين هو فمن يأتيكم بامام ظاهر يأتيكم بأخبار السماء والأرض وحلال الله جل وعز وحرامه. ثم قال عليه السلام: والله ما جاء تأويل الآية ولا بد أن يجيء تأويلها»^۲

«این آیه درباره امام قائم علیه السلام نازل شده است. می‌فرماید: اگر امامتان غایب شود و ندانید که او کجاست، چه کسی امام ظاهری برای شما خواهد آورد تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خداوند را برای شما بیاورد؟ سپس فرمود: به خدا سوگند! تأویل این آیه هنوز نیامده است و ناگزیر خواهد آمد.»

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۵۸.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۳۲، ص ۳۲۵، ح ۳.

با کمی تأمل در می‌یابیم که تفسیر آب - این مایه حیات مادی بشر - به وجود مقدس امام زمان علیه السلام که سبب حیات معنوی جامعه انسانی است، امری پذیرفتنی و قابل فهم است. نقش امام در جامعه انسانی مثل آب، نقشی مهم و اساسی است و البته شباهت‌هایی میان این دو وجود دارد:

۱. در قرآن کریم آب منشأ حیات همه موجودات معرفی شده است:

(وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيًّا)؛^۱ «و همه چیز را از آب، حیات و زندگی دادیم».

امامت حضرت مهدی علیه السلام نیز مایه حیات فکری و معنوی بشر است؛ چنان که امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَحَّ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَّلَتْ بِهَا أَحْلَامَهُمْ»؛^۲

وقتی قائم ما علیه السلام قیام کند، خداوند دست خود را بر سر بندگان قرار می‌دهد

۱. انبیاء / ۳۰.

۲. کافی، ج ۱، کتاب العقل والجهل، ص ۲۵، ح ۲۱.

و بدین سبب خرده‌های آنان را جمع کرده و عقل ایشان را کامل می‌کند.

۲. همان گونه که نزول آب از عالم بالا است، موضوع امامت حضرت مهدی علیه السلام و ظهور او نیز امری آسمانی است. قرآن کریم درباره آب فرموده است: (وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً)^۱ «و خدا از آسمان آب فرو فرستاد» و درباره مسأله امامت می‌فرماید: ... وَلَا يَنْتَظِرُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ^۲؛ «و پیمان من به ستمکاران نخواهد رسید».

۳. آب سبب پاکیزگی و رفع آلودگی است. حکومت حضرت مهدی علیه السلام نیز مایه پاکیزگی و طهارت دل‌ها است. در روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده است:

«لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا... لَذَهَبَتِ الشُّخْنَاءُ
مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ»^۳

اگر قائم ما قیام کند... کینه او دشمنی از دل‌های بندگان برود.

۱. بقره/ ۲۲.

۲. مراد از پیمان الهی امامت است. ر.ک: تفسیر مجمع البیان و المیزان، ذیل آیه.

۳. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶.

همان گونه که اگر آب به اعماق زمین برود، هیچ کس به آن دسترسی ندارد و بشر با همه توان خود از رسیدن به آب ناتوان خواهد بود، اگر امام به اراده پروردگار در پس پرده غیبت قرار گیرد، مردم نمی توانند امامی از میان خود برگزینند؛ بلکه نیاز آنان به امام و پیشوای آسمانی باقی است. پس باید در طلب او باشند و از خداوند ظهور او را بخواهند؛ همان گونه که در نبود آب، باید از خداوند طلب کنند که چشمه های آنها را پُر آب کند. امام هفتم موسی بن جعفر علیه السلام در پاسخ برادرش علی بن جعفر درباره تأویل این آیه می فرماید:

«إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَلَمْ تَرَوْهُ فَمَاذَا تَصْنَعُونَ»^۱

زمانی که امام خویش را از دست دادید
و از دیدن او عاجز شدید، پس چه
خواهید کرد؟!

با این بیان روشن می شود که مضمون آیه، می تواند ناظر به دوران غیبت امام مهدی علیه السلام

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۶۰.

باشد؛ همان گونه که پیامبر ﷺ وقتی از امامان دوازده گانه پس از خود خبر داد، عمار یاسر از آن حضرت درباره مهدی عجل الله سؤال کرد، پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«يا عَمَّارُ! إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - عَهْدٌ إِلَى أَنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةٌ تِسْعَةٌ وَالتَّاسِعُ مِنْ وُلْدِهِ يَغِيبُ عَنْهُمْ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ طَوِيلَةٌ، يَرْجِعُ عَنْهَا قَوْمٌ وَيُثَبَّتُ عَلَيْهَا آخَرُونَ فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَخْرُجُ فِيمَلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا...»^۱

ای عمار! خداوند - تبارک و تعالی - با من پیمان بسته که بیرون می آید از نسل حسین عجل الله نه امام و نهمین آنان از میان ایشان غایب می گردد. و این همان سخن خداست که فرمود: «بگو ای پیامبر! به من خبر دهید که اگر آب مورد استفاده شما در زمین فرو رود، چه کسی می تواند آب جاری در دسترس شما قرار دهد؟!» برای او (مهدی) غیبتی طولانی خواهد بود که گروهی از امامت او باز

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ح ۱، ص ۷۹.

خواهند گشت و گروهی دیگر بر آن ثابت قدم می‌مانند و چون آخر الزمان شود، [مهدی علیه السلام] قیام می‌کند و دنیا را پر از قسط و عدل می‌سازد؛ همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

نتیجه

با اندکی تأمل در می‌یابیم؛ آیات متعدد قرآن به پشتوانه روایات، به مسئله حاکمیت جهانی مستضعفان و عدالت، و رهبری حضرت مهدی علیه السلام پرداخته‌اند.

فهرست تعدادی از کتاب‌هایی که در
مورد آیات مهدویت تألیف شده است:

۱. معجم احادیث الامام المهدی، جلد ۵، تألیف
و نشر مؤسسه معارف اسلامی در قم. با ذکر
حدود ۳۰۰ آیه.
۲. مرحوم سید هاشم بحرانی با بیش از ۱۲۰ آیه
المحجة فیما نزل فی القائم الحجة علیه السلام و ترجمه
آن سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، آقای
سید مهدی یوسفیان.
۳. سعید ابومعاش، الامام المهدی علیه السلام فی القرآن
و السنة، انتشارات آستان قدس رضوی.
۴. فضل‌الله عابدی خراسانی، قاطع البیان فی آیات
بصاحب الزمان علیه السلام، ناشر دارالمرتضی مشهد.
۵. سید داود میرصابری، الایات الباهره فی
العترة الطاهره، ناشر قسم الدراسات الاسلامیه
مؤسسه البعثه.
۶. محمد جواد مولوی نیا، سیمای مهدویت در
قرآن، ناشر، مؤسسه امام عصر علیه السلام.
۷. محمد حسین رضوی، المهدی الموعود فی
القرآن الکریم، ناشر دارالهادی للطباعة و النشر
بیروت لبنان.

۸. محمد مدنی، اختر فروزان یا کوکب درّی، انتشارات نسیم شمال.
۹. سید صادق حسینی شیرازی، موعود قرآن، ناشر مؤسسه الامام المهدی علیه السلام.
۱۰. علی صفائی کاشانی، اثبات مهدویت از دیدگاه قرآن.
۱۱. جعفر شیخ الاسلامی، پورنهان در افق قرآن.